

## تأثیر هویت اسلامی بر سیاست خارجی خاورمیانه‌ای ترکیه معاصر

حسن جعفرزاده<sup>۱</sup>

بنیامین طاهری<sup>۲\*</sup>

حمید خسروی<sup>۳</sup>

### چکیده

این پژوهش به بررسی تأثیر هویت اسلامی بر گفتمان سیاست خارجی جدید جمهوری ترکیه می‌پردازد. فرضیه اصلی پژوهش این است که هویت اسلامی، به‌ویژه تحت تأثیر حزب عدالت و توسعه، نقش کلیدی در شکل‌دهی به رویکردهای سیاست

۱. دانشجوی دکتری مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی با گرایش آینده‌پژوهی انقلاب اسلامی، دانشگاه جامع انقلاب اسلامی، تهران ایران.  
Email: jafarzadeh98hsn@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، گروه حقوق بین‌الملل عمومی، دانشگاه جامع انقلاب اسلامی، تهران، ایران.  
Email: benyamin.taheri021@gmail.com

۳. استادیار، دانشگاه جامع امام حسین، تهران، ایران.  
Email: Mahdiyar9090@gmail.com

خارجی ترکیه در خاورمیانه ایفا می‌کند. سؤال اصلی این است که چگونه هویت اسلامی بر جهت‌گیری‌های سیاست خارجی ترکیه در منطقه تأثیر می‌گذارد؟ در مبانی نظری، پژوهش بر رویکرد سازه‌نگاری هویتی تکیه دارد که هویت اسلامی را پدیده‌ای برساخته و پویا می‌داند که از طریق گفتمان و کنش‌های نمادین نخبگان سیاسی شکل می‌گیرد و به بازتعریف منافع و اولویت‌های سیاست خارجی ترکیه کمک می‌کند. تحلیل گفتمان انتقادی با الهام از چارچوب فرکلاف برای بررسی نحوه نهادینه‌شدن مفاهیم اسلامی در سیاست خارجی به کار گرفته شده است. در این چارچوب، گفتمان اسلامی ابزاری برای مشروعیت‌بخشی داخلی و تقویت جایگاه بین‌المللی ترکیه در جهان اسلام محسوب می‌شود. روش پژوهش کیفی و مبتنی بر تحلیل منابع تاریخی، مطالعات پیشین و مصاحبه‌های تخصصی با کارشناسان سیاست خارجی ترکیه است. داده‌ها از طریق بررسی اسناد رسمی، مقالات علمی و تحلیل گفتمان سیاستمداران گردآوری شده‌اند. نتایج نشان می‌دهد هویت اسلامی، به‌ویژه در دوران حزب عدالت و توسعه، موجب تقویت رویکردهای انتقادی نسبت به غرب، تأکید بر استقلال استراتژیک و افزایش نفوذ ترکیه در جهان اسلام شده است. درنهایت، پژوهش نتیجه می‌گیرد که هویت اسلامی به‌عنوان یکی از عناصر مؤثر، نقش محوری در تحولات سیاست خارجی ترکیه در خاورمیانه دارد.

#### کلید واژه‌ها:

هویت اسلامی، سیاست خارجی ترکیه، حزب عدالت و توسعه، خاورمیانه، سازه‌نگاری.

نقش اسلام از بدو پیدایش آن در منطقه خاورمیانه و علی‌الخصوص در حکومت عثمانی به وضوح قابل‌رؤیت است این منطقه در قرن اخیر شاهد تقابل و تضارب آرای مختلف در امر حاکمیتی بوده و جمهوری ترکیه نیز از این قائله مستثنا نیست. جریانات اسلامی و در رأس آن هویت اسلامی مهم‌ترین معیار هویتی در جامعه ترکیه را شامل می‌شود چراکه در طول قرن‌های مختلف، جزئی از جامعه مدنی ترکیه بوده و علی‌رغم گذر از حاکمیت سکولار کمال آتاتورک و سیاست ترکیه نوین، جان دوباره گرفته و نقش تعیین‌کننده را در تکوین سیاست داخلی و خارجی جمهوری ترکیه ایفا می‌کند. حضور گرایش‌ها اسلامی در حاکمیت داخلی و خارجی ترکیه در چند دهه اخیر بیانگر تمایل جامعه مدنی به نگرش اسلامی در امور حکومتی است. نکته مهمی که بیانگر تمایز اتفاقات در منطقه خاورمیانه و علی‌الخصوص حکومت عثمانی سابق با سایر مناطق است، تفاوت در نگرش و گرایش مردمان ترک این منطقه است. چراکه نگاه قوم ترک به امور سیاسی-دینی، یک نگاه اعتدالی و میانه‌رو است و این نگرش سبب پیوند اموری نظیر دموکراسی و مبانی اسلامی شده.

برخی با جمع‌بندی معیارهای حاکمیتی جمهوری ترکیه، تعبیر «نوعثمانگرایی» را به امر حاکمیتی ترکیه کنونی نسبت می‌دهند که نشانگر نگاه میانه‌رو و متعادل در سیاست داخلی و خارجی ترکیه می‌باشد. امروزه رویکرد گفتمان خاورمیانه‌ای سیاست خارجی جمهوری ترکیه نوید از منطق «استقلال راهبردی» را دارد. برخلاف دهه اول حاکمیت حزب عدالت و توسعه (akp)<sup>۱</sup> که در برگیرنده‌ی منطق «وابستگی متقابل» بود. منطق استقلال راهبردی که نشئت گرفته از نقش اسلام‌گرایان و حضور آنها در چهارچوب حاکمیت ترکیه امروزی است، رویکردهایی چون تمرکز بر مداخله‌گرایی، دیپلماسی اقتصادی و استفاده از قدرت

نرم سیاسی در جهت نیل به یک قدرت منطقه‌ای می‌باشد. برخی بر این باورند که طرح تبدیل شدن ترکیه به یک قدرت منطقه‌ای، نشئت گرفته از سیاست ترکیه نوین و ایدئولوژی کمال آتاتورک می‌باشد؛ اما باید به این موضوع باور داشت که سیاست کمال آتاتورک جدایی دین و دولت و به تعبیر صحیح‌تر دین از جامعه بود اما بعد از فقدان او در سال ۱۹۳۸ مشخص شد که تلاش وی در قطع ارتباط ترکیه کنونی با عثمانی به تعبیر صحیح‌تر قطع ارتباط ریشه اسلامی با جامعه ترکیه ناکارآمد بوده و امروزه این جریانات اسلامی و در رأس آن هویت اسلامی است که نقش تعیین کننده و تکوینی را در جامعه مدنی ترکیه ایفا می‌کند.

بعد از اصلاحات سیاسی کمال آتاتورک در سال ۱۹۲۳ و به تصویر کشیدن جمهوری ترکیه نوین، مبنای اصلی حاکمیت، سکولاریسم و به تعبیر دقیق‌تر، جدایی دین از سیاست (دولت) شد. چند دهه بعد، تشکیل احزاب اسلامی در ترکیه و گرایش جامعه مدنی و استقبال مردم از احیای ارزش‌های اسلامی سبب شد رقابت‌های احزاب حول محور هویت اسلامی شکل بگیرد و احزابی با تفکر کمالیسم و جدایی دین از دولت درصدد مقابله با آن باشند اما موفق نشدند. نظیر تفکرات حزب جمهوری خواه خلق که به نوعی سردمدار تفکر کمالیسم در بین احزاب سیاسی جمهوری ترکیه است. این تجلی و تأثیرگذاری احزاب اسلامی در حاکمیت ترکیه سبب تقابل احزاب سکولار و در مقطعی مداخله نظامیان در امر حاکمیت شد اما رشد جریان‌های اسلام‌گرای و نقش آنها در جامعه مدنی سبب شد که در سال ۲۰۰۲ تلاش‌های آنان نتیجه دهد و حزب عدالت و توسعه به رهبری اردوغان با رویکرد هویت اسلامی و تأثیرگذاری جریانات اسلامی، بر منصب قدرت نشیند.

پیروزی حزب عدالت و توسعه سبب تمرکز اسلام‌گرایان و جریانات اسلامی دخیل در این حزب، بر پیشرفت روزافزون ترکیه و تبدیل شدن به یک قدرت منطقه‌ای و

تأثیرگذار در عرصه بین‌المللی شد؛ اما این رویه، اولاً بیانگر این است که حزب عدالت و توسعه به‌عنوان یک نیروی سیاسی دموکراتیک مسلمان ظاهر می‌شود و اسلام و دموکراسی را آشتی می‌دهد، ثانیاً رویکرد تمرکز بر منطقه خاورمیانه باعث جعل هویت منحصر به فرد برای جمهوری ترکیه می‌شود که بحران هویت غربی ترکیه را حل می‌کند. ثالثاً پس از رهایی حاکمیت از رویکرد سکولار محوری، اقدامات بومی‌گرایانه حزب عدالت و توسعه با استفاده از گفتمان تمدنی، ترکیه را به‌عنوان یک ملت مسلمان بازتعریف کرد. به این ترتیب، بومی‌گرایی حزب عدالت و توسعه با تلاش برای تنظیم مجدد پارامترهای مشروع سیاست ترکیه و مشروعیت طرفداران داخلی و بین‌المللی آن مشخص شد. این رویکرد به‌طور طبیعی مستلزم یک موضع پوپولیستی ضد نظام بین‌الملل در عرصه سیاست خارجی و همچنین داخلی جمهوری ترکیه بود.

در برخی از جوامع اسلامی نظیر جمهوری ترکیه، هویت اسلامی تبدیل به یک هویت ملی شده که در طول تاریخ شکل گرفته است. گفتمان سیاست خارجی ترکیه نیز در قرون اخیر دچار دگرگونی‌های فراوانی بوده که تجربه رویکردهایی چون حاکمیت اسلامی (عثمانی) و سکولار و غرب‌گرایی (آنتاتورک) را داشته و با پیدایش حزب عدالت و توسعه و قدرت‌گیری در عرصه اصلی حکومت ترکیه با محوریت اردوغان در سال ۲۰۰۲، این رویکرد به رویکرد اسلامی تغییر هویت داده است. حال باید مشخص شود که تأثیر هویت اسلامی حزب عدالت و توسعه بر گفتمان سیاست خارجی جمهوری ترکیه که از سال ۲۰۰۲ دچار دگرگونی شده است، چگونه می‌باشد؟ از جمله تأثیرات حضور هویت اسلامی در حاکمیت و علی‌الخصوص در گفتمان سیاست خارجی جمهوری ترکیه در دو دهه اخیر می‌توان به مخالفت با سیاست‌های غرب در خاورمیانه، تلاش برای گسترش نفوذ در جهان اسلام و منطقه خاورمیانه اشاره کرد.

فرضیه پژوهش به‌صورت یک گزاره علی بیان می‌شود: «هویت اسلامی بازتعریف‌شده

نخبگان سیاسی ترکیه تأثیر مستقیم بر سیاست خارجی خاورمیانه‌ای ترکیه دارد.» در این چارچوب، متغیر مستقل «هویت اسلامی بازتعریف‌شده نخبگان سیاسی ترکیه» با شاخص‌هایی همچون برجسته‌سازی ارزش‌های اسلامی در گفتمان سیاسی، نقش دین در مشروعیت‌بخشی به سیاست و بازنمایی هویت اسلامی در اسناد رسمی و سخنرانی‌ها قابل اندازه‌گیری است. متغیر وابسته «سیاست خارجی خاورمیانه‌ای ترکیه» نیز با شاخص‌هایی از جمله جهت‌گیری سیاست‌های منطقه‌ای، نوع و سطح تعامل با کشورهای عربی و اسلامی و اولویت‌بندی موضوعات منطقه‌ای در دستور کار دیپلماتیک قابل سنجش است. این تعریف دقیق متغیرها امکان تحلیل تجربی و آزمون فرضیه را فراهم می‌کند.

### پیشینه پژوهش

با بررسی دقیق پژوهش‌های مرتبط با موضوعات: هویت اسلامی و سیاست خارجی جمهوری ترکیه، می‌توانیم به برخی از فرایض مد نظر فائق آیم اما رویکرد اصلی در پژوهش حاضر به مسائلی چون مخالفت با سیاست‌های غرب در خاورمیانه، تلاش برای گسترش نفوذ ترکیه در جهان اسلام و حمایت از جنبش‌های اسلامی در منطقه تخصیص یافته است.

۱. پژوهش‌های مرتبط مانند: (۱۳۹۷، پیروزفر، مهدی؛ غلامرضا خواجه سروری) با تمرکز بر محورهای گفتمان اسلام اجتماعی گولنی که به اسلام غیرسیاسی تأکید دارد و گفتمان اسلام سیاسی اربکانی که به حضور همه جانبه اسلام در همه امور تأکید دارد و گفتمان لیبرال (محض) که به عدم حضور هویت اسلامی تأکید دارد، به دنبال تبیین ناسازگاری هر سه بخش بوده و ارائه الگوی عملیاتی از گفتمان‌ها را مورد تأکید قرار می‌دهد؛ اما تمرکزی تخصصی به گفتمان سیاست خارجی ترکیه ندارد.

۲. پژوهش دیگری با عنوان سیاست داخلی و خارجی ترکیه از دیدگاه حزب عدالت و توسعه (احمدی، حمید و حاتم آبادی فراهانی، فاطمه، ۱۳۹۰) با تمرکز بر مصادیق عینی و موفقیت‌های سیاسی این حزب، درصدد تطبیق اموری مانند: (عضویت در ناتو، نزدیکی به دروازه‌های اروپا و ارتقای منزلت ترکیه در خاورمیانه) به‌دلیل حضور اسلام‌گرایان در سیاست خارجی ترکیه هستند. تفاوت پژوهش حاضر با یافته‌های پژوهش فوق، بیشتر در تمرکز در مسئله است. وقتی بحث از هویت اسلامی می‌شود، تمرکز اصلی بر تأثیر آن در سیاست خارجی مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد اما پژوهش فوق درصدد تطبیق مواردی چون عضویت ناتو بعلت حضور اسلام‌گرایان در منصب قدرت است که به نوعی نگاه ثانویه به بحث می‌باشد. چرا که اصل در پژوهش فوق تطبیق مصادیق به امور ثانویه (حضور اسلام‌گرایان) است اما پژوهش حاضر در جهت بررسی تأثیر یک اصل (هویت اسلامی حزب عدالت و توسعه) در امر ثانویه (سیاست خارجی) می‌باشد.

۳. در پژوهش دیگری با عنوان بازگشت اقتدارگرایی در ترکیه (۲۰۱۰-۲۰۲۰) (قاسمی، جابر و همکاران، ۱۴۰۰)، پژوهشگران درصدد تحلیل اقتدارگرایی در ترکیه با محوریت حزب عدالت و توسعه و سیاست خاص و کاریزماتیک جناب اردوغان می‌باشند. آنها بحران سوریه را جزو اصلی‌ترین دلایل مواجهه با بحران‌های قومی امنیتی می‌دانند و معتقدند که رفتارهای بسیط و قلع و قمع مخالفان و نقض آزادی اندیشه جز سیاست‌های اشتباه دولت ترکیه در جهت اقتدارگرایی بوده است. اگر به‌صورت تخصصی بازگشت اقتدارگرایی را منوط به حضور اسلام‌گرایان و تأثیر هویت اسلامی در سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه بدانیم، مسائلی چون مخالفت با سیاست‌های غرب در خاورمیانه را باید جزو اصلی‌ترین رویکردهای جمهوری ترکیه بدانیم.

این مقاله با سایر پژوهش‌های موجود درباره سیاست خارجی ترکیه از چند منظر متمایز است. نخست، بر رویکرد سازه‌انگارانه تمرکز دارد و هویت اسلامی نخبگان سیاسی ترکیه را به‌عنوان یک پدیده برساخته و بازتولید شونده تحلیل می‌کند، نه به‌عنوان یک متغیر ثابت یا ذاتی. بسیاری از مطالعات پیشین مسیر تحول سیاست خارجی ترکیه را به‌صورت خطی و عمدتاً از منظر کمالیسم تا اسلام‌گرایی بررسی کرده‌اند، بدون آنکه نقش گفتمان و بازنمایی هویتی در شکل‌دهی سیاست خارجی مورد توجه دقیق قرار گیرد. دوم، این مقاله تلاش می‌کند پیوند مستقیم میان هویت اسلامی، گفتمان سیاسی و سیاست خارجی خاورمیانه‌ای ترکیه را نشان دهد؛ برخلاف مطالعاتی که صرفاً تغییرات تاریخی یا ایدئولوژیک دولت عدالت و توسعه را مرور کرده‌اند، پژوهش حاضر بر فرآیند بازتولید هویت از طریق گفتمان و نقش آن در بازتعریف منافع ملی و منطقه‌ای تأکید دارد. سوم، مقاله به تعامل هویت اسلامی با ساختارهای بین‌المللی و منطقه‌ای توجه دارد و نشان می‌دهد که سیاست خارجی ترکیه نه محصول اجبارهای ساختاری صرف، بلکه نتیجه انتخاب‌های هویتی و بازتولید گفتمان است. در نتیجه، می‌توان گفت که این مطالعه علاوه بر بررسی تاریخی و سیاسی، پیوند هویت، گفتمان و سیاست خارجی را در یک چارچوب تحلیلی منسجم مورد بررسی قرار می‌دهد، موضوعی که کمتر در پژوهش‌های پیشین دیده شده است. به این ترتیب، مقاله هم از نظر رویکرد نظری و هم تمرکز تحلیلی بر هویت و گفتمان، با سایر مقالات موجود متمایز می‌شود و توان ارائه چشم‌اندازی نوین و تحلیلی از سیاست خارجی ترکیه را دارد.

## روش پژوهش

پژوهش حاضر از رویکرد کیفی استفاده می‌کند و بر تحلیل اسناد رسمی، بیانیه‌ها و سخنرانی‌های مقامات سیاسی ترکیه متمرکز است. نمونه‌گیری براساس معیار مرتبط بودن

با سیاست خارجی خاورمیانه‌ای و بازنمایی هویت اسلامی نخبگان انجام شده است. داده‌ها با بهره‌گیری از تحلیل گفتمان انتقادی فیرکلوف مورد بررسی قرار گرفته‌اند و فرآیند تحلیل شامل سه مرحله اصلی است: شناسایی موضوعات و الگوهای گفتمانی، استخراج شاخص‌های بازنمایی هویت اسلامی و تحلیل روابط علی میان بازنمایی هویت و جهت‌گیری سیاست خارجی. این روش امکان پیوند دادن داده‌های کیفی با فرضیه پژوهش و تحلیل تأثیر هویت بر سیاست خارجی را فراهم می‌کند.

## مبانی نظری

این پژوهش بر سازه‌انگاری هویت اسلامی در سیاست خارجی ترکیه تمرکز دارد و تحلیل می‌کند که چگونه هویت اسلامی نخبگان سیاسی ترکیه از طریق گفتمان، بازنمایی و کنش‌های نمادین شکل گرفته، بازتولید و به ابزار سیاست خارجی تبدیل می‌شود. در رویکرد سازه‌انگارانه، هویت اسلامی به‌عنوان یک پدیده برساخته و سیال در نظر گرفته شده و نه یک ویژگی ثابت یا ذاتی؛ به این معنا که معنا، کارکرد و جایگاه آن در طول زمان و در تعامل با ساختارهای داخلی و بین‌المللی تغییر می‌کند. این دیدگاه امکان بررسی فرآیندهای هویتی را فراتر از تحلیل صرفاً تاریخی یا توصیفی فراهم می‌کند و نشان می‌دهد که هویت اسلامی چگونه می‌تواند به بازتعریف منافع ملی و اولویت‌های سیاست خارجی ترکیه در خاورمیانه و جهان اسلام کمک کند.

تمرکز اصلی پژوهش بر نقش بازنمایی گفتمانی است. تحلیل گفتمان انتقادی براساس چارچوب فرکلاک<sup>۱</sup> برای بررسی اسناد رسمی، سخنرانی‌ها و بیانیه‌های سیاسی ترکیه به کار گرفته شده است تا مشخص شود چگونه مفاهیم اسلامی در سیاست خارجی نهادینه می‌شوند. گفتمان اسلامی نه تنها هویت جمعی ترکیه را بازنمایی می‌کند، بلکه به‌عنوان

۱. Fairclough

ابزاری برای تقویت مشروعیت داخلی و اعتبار بین‌المللی عمل می‌کند. این تحلیل نشان می‌دهد که نخبگان سیاسی ترکیه از گفتمان اسلامی برای مشروعیت‌بخشی به تصمیمات سیاست خارجی و جهت‌گیری‌های منطقه‌ای خود استفاده می‌کنند، به‌ویژه در زمینه تعامل با کشورهای عربی، خاورمیانه و جهان اسلام و نیز برای تقویت موقعیت ترکیه در سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی مانند سازمان همکاری اسلامی<sup>۱</sup> است. علاوه بر این، چارچوب نظری این پژوهش بر نقش کنش‌های نمادین تأکید دارد. کنش نمادین به مجموعه رفتارها، سخنرانی‌ها و تصمیماتی اشاره دارد که معنا و پیام مشخصی درباره هویت و جایگاه ترکیه منتقل می‌کنند. برای نمونه، انتخاب دبیرکل ترک در سازمان همکاری اسلامی، سخنرانی‌های رسمی درباره دموکراسی و حقوق بشر در کشورهای اسلامی و فعالیت‌های دیپلماتیک در سطح منطقه‌ای، نه صرفاً اقدامات مادی، بلکه کنش‌هایی نمادین هستند که بازتعریف هویت ترکیه را در سطح بین‌المللی نشان می‌دهند. این اقدامات به ترکیه امکان می‌دهند تا هویت اسلامی خود را به‌عنوان یک ویژگی مشروع و معتبر در سیاست خارجی تثبیت کند و از این طریق جایگاه خود را در جهان اسلام و منطقه ارتقا دهد.

این چارچوب همچنین تأکید دارد که سیاست خارجی ترکیه نمی‌تواند صرفاً از منظر مادی، امنیتی یا اقتصادی فهم شود، بلکه هویت و گفتمان اسلامی نخبگان نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی به اهداف، اولویت‌ها و شیوه‌های دیپلماتیک دارد. هویت اسلامی، از طریق فرآیند بازنمایی و کنش نمادین، با محیط بین‌المللی و منطقه‌ای تعامل می‌کند و به بازتولید سیاست خارجی ترکیه کمک می‌کند. این دیدگاه نشان می‌دهد که تغییرات در سیاست خارجی ترکیه، مانند افزایش فعالیت در خاورمیانه، حمایت از دموکراسی در کشورهای اسلامی و حضور فعال در سازمان‌های منطقه‌ای، نه صرفاً نتیجه

محاسبات راهبردی یا فشارهای ساختاری، بلکه محصول بازتعریف هویت نخبگان سیاسی است. در نهایت، این چارچوب نظری به پژوهش امکان می‌دهد تا پیوند میان هویت، گفتمان و سیاست خارجی را به صورت تحلیلی و تجربی مورد بررسی قرار دهد. هویت اسلامی به عنوان یک پدیده پویای اجتماعی دیده می‌شود که از طریق گفتمان و کنش نمادین شکل می‌گیرد، بازتولید می‌شود و در سیاست خارجی مؤثر است. این رویکرد فراتر از تحلیل‌های صرفاً تاریخی یا توصیفی است و نشان می‌دهد که چگونه تغییر هویت می‌تواند راهبردها و رفتارهای بین‌المللی یک کشور را تعیین کند.

## هویت و سازه‌نگاری

ویژگی اصلی ساختارگرایی تمرکز آن بر هویت است. هویت، درک عامل از خود، جایگاه آن در دنیای اجتماعی و روابطش با دیگران است. درک خود همیشه به دلیل ساختارش به دیگری وابسته است و اگرچه نسبتاً پایدار است، اما شرایطی است که همیشه در فرآیند بازسازی است و همیشه توسط روایتی برای اطمینان از تداوم زندگی‌نامه‌ای که هر گونه تغییری ایجاد می‌کند پشتیبانی می‌شود. طبیعی به نظر می‌رسد ساختارگرایان اهمیتی کلیدی برای هویت قائل هستند زیرا اعتقاد بر این است که هویت‌ها به شدت دلالت بر مجموعه خاصی از علائق یا ترجیحات در رابطه با انتخاب کنش دارند (Hopf ۱۹۹۸: ۱۷۵). این دیدگاه از هویت به عنوان سازنده منافع و کنش کاملاً در تضاد با این فرض واقع‌گرایانه و لیبرال است که بازیگران در سیاست بین‌الملل تنها یک هویت از پیش موجود دارند و آن هویت یک دولت منفعت طلب است که درگیر تولید و بازتولید یک هویت با ثبات قابل پیش‌بینی است.

سازه‌نگاران با مفهوم‌سازی عوامل در سیاست بین‌الملل به عنوان متاثر از هویت آنها، اهمیت بافت تاریخی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی عوامل مورد بحث را نیز تصدیق

می‌کنند، زیرا اینها (برخی از) عواملی هستند که می‌توانند نقش داشته باشند. در وهله اول به ساخت هویت، ساختارگرایان معتقدند که تمرکز صرف بر عوامل مادی، مبنای ناقصی برای تحلیل فراهم می‌کند. به‌عنوان مثال، در یک تحلیل ماتریالیستی مبتنی بر منافع، دانمارک و سوئد مانند واحدهایی به‌عنوان دولت‌های کوچک فرض می‌شوند و بنابراین فرض می‌شود که الگوهای عمل مشابهی را نشان می‌دهند، باین‌حال، هویت سوئد به‌عنوان یک قدرت متوسط به جای یک قدرت کوچک دولت تأثیرات عمیقی بر انتخاب‌های سیاست سوئد داشته است، مانند سنت طولانی سیاست بی‌طرفی مسلحانه و انتظار شنیده شدن در مذاکرات بین‌المللی - سیاسی که در تضاد با کشور به ظاهر مشابه دانمارک است که درک خود به‌عنوان یک کشور دولت کوچک یک سیاست خارجی مبتنی بر حملیت از طریق اتحاد و همکاری نزدیک نظامی با شرکای مورد اعتماد ایجاد کرده است. مارس و اولسن در ۱۹۸۹ هر دو منطق عمل را در تحلیل خود از نهادهای سیاسی نمایان می‌کنند. آنها با واقع‌گراها و لیبرال‌هایی که فکر می‌کنند عمل به قول آنها براساس منطق پیامدها انجام می‌شود، موافق هستند. در اینجا، فرض بر این است که عوامل عواقب یک دوره عمل خاص را محاسبه می‌کنند و اقدامی را انتخاب می‌کنند که بیشترین سود را به آنها ارائه می‌دهد. باین‌حال، آنها معتقدند که کنشگران ممکن است از منطق تناسب، در جایی که فرض عمل این است که به‌عنوان عاملان پیرو قوانین هستند، سعی می‌کنند از قوانینی پیروی کنند که هویت‌های خاص را با موقعیت‌های خاص مرتبط کنند (Risse ۲۰۰۳: ۱۶۳) و در نظر خواهند گرفت که کدام عمل برای آنها مناسب‌ترین رفتار است. این دو منطق برای درک نوع بازتاب‌هایی که مقدم‌بر اقدام سیاست خارجی هستند، مفید هستند، اما نباید آنها را منحصر به یکدیگر دانست. ساختارگرایان تصور می‌کنند که کارگزاران سعی می‌کنند کار درست را مطابق با هویت خود انجام دهند، اما اذعان می‌کنند که خیلی به بافت موقعیت بستگی دارد یا در واقع ممکن است برخی از

اعمال صرفاً نتیجه عادت باشد. نکته این است که همیشه نمی‌توان فرض کرد که همه عوامل فقط از منطق نتیجه استفاده می‌کنند.

## عوامل و ساختارهای متقابل

چهارمین ویژگی کلیدی سازه‌انگاری این ادعاست که ساختارها و عامل‌ها متقابل تشکیل می‌شوند. این دیدگاهی مبتنی بر اثری است که توسط آنتونی گیدنز به نام ساختارسازی شناخته می‌شود که معتقد است ساختارها بر عوامل تأثیر می‌گذارند، اما عوامل نیز می‌توانند از طریق تقابل خود بر ساختار تأثیر بگذارند. همان‌طور که در رابطه با هر چهار گزاره اصلی سازه‌انگاری نشان داده شده است، سازه‌انگاران اهمیت زیادی به نقش تقابل دارند. از طریق تقابل است که واقعیات اجتماعی بیرونی و عادت نمایان می‌شوند و بدین وسیله وجود مستقلی را از عواملی که برای اولین بار واقعیت اجتماعی را ساخته‌اند تضمین می‌شود و از این طریق است که نهادهایی مانند خودیاری یا همکاری تعبیه می‌شوند، اما پس از تعبیه شدن آن. همان‌طور که به‌عنوان روال روزانه بدیهی تلقی می‌شود، عمل‌ها تنها پشتوانه وجود واقعیات و نهادهای اجتماعی است، بلکه ممکن است ساختار و هویت را نیز تشکیل دهد. علاوه بر این، از طریق تقابل است که یک محیط شناختی باثبات تضمین می‌شود که خود همان چیزی است که هویت فرد را تقویت می‌کند و به عوامل اطمینان می‌دهد که دنیای شناختی آنها بازتولید خواهد شد. این برای چشم‌انداز تغییر از یک فرهنگ آنا‌رشی به فرهنگ دیگر مرتبط است. منطق ساختاربندی یک رابطه سازنده متقابل بین عامل و ساختار را فرض می‌کند. با این حال، همان‌طور که توسط تدهاپ استدلال می‌شود، سازه‌گرایی به‌طور مؤثر بر ساختار برتری می‌دهد، زیرا اگرچه ساختارسازی به‌طور منطقی بر امکان تغییر از طریق عملکرد عاملان دلالت می‌کند، سازه‌گرایان همچنین تصور می‌کنند که عوامل محدودیت‌های خود را از طریق تقابل

بازتولید می‌کنند (Hopf ۱۹۹۸: ۱۸۰)؛ بنابراین، از این منظر، ساختارگرایان به این نتیجه می‌رسند که اگرچه تغییر ممکن است، اما ایجاد آن دشوار است. این دیدگاه توسط جفری چکل تکرار می‌شود، او مدعی است که پیکان‌های علی در ساختارگرایی عمدتاً به یک سمت می‌روند، از ساختار به عام، زیرا ساختارگرایان، علی‌رغم استدلال‌هایشان در مورد عوامل و ساختار متقابل تشکیل‌دهنده، بر رویکردهای ساختارمحور در خود تمرکز کرده‌اند. (Checkel ۱۹۹۸: ۳۴۲) در واقع، ساختارگرایی در توضیح اینکه ساختارهای قدرتمند (هنجارها) از کجا می‌آیند، هویت عامل‌ها چگونه شکل می‌گیرد و چرا و چگونه در طول زمان تغییر می‌کنند، مشکل دارند (Checkel ۱۹۹۸: ۳۳۹). علاوه بر این، قانون اساسی متقابل که به وضوح حاکی از یک جریان علی از کارگزاران به ساختارها است، دقیقاً جایی است که سیاست خارجی برای ایجاد تغییر در آن قرار دارد. این نشان می‌دهد که برای اینکه سازنده‌گرایی به‌عنوان چارچوبی تحلیلی برای سیاست خارجی واقعاً مفید باشد، توجه مستمر به عاملیت مورد نیاز است. دقیقاً به همین دلیل است که نیاز به مکمل‌های خاص کنشگر برای سازه‌نگاری وجود دارد.

سیاست خارجی بنا به تعریف: یک فعالیت در سطح عامل است که توسط سیاستگذاران (کارگزاران) مختلف در هر دو محیط داخلی و بین‌المللی انجام می‌شود، بنابراین به ساختارهای هر دو پاسخ می‌دهد. این واقعیت که سیاستگذاران خارجی حداقل در معرض دو مجموعه از تأثیرات ساختاری هستند، وظیفه نظریه‌ها را به‌طور قابل توجهی پیچیده می‌کند. علاوه بر این، واضح است که اقداماتی که سیاست‌گذاران خارجی درگیر آن هستند، اغلب اعمال اجتماعی معمولی برای بیرونی کردن ساختارهای هنجاری خاص هستند، اما برعکس، غیر معمول هستند. اقداماتی که برای تأثیرگذاری یا مقابله با تغییر طراحی شده‌اند. باین‌حال، همان‌طور که دیدیم، قدرت اعمال اجتماعی در تولد آنها برای بازتولید و در نتیجه واقعی‌سازی معانی بین‌الذهانی است که به‌طور یکسان

ساختارها و کنشگران اجتماعی را تشکیل می‌دهند (Hopf ۱۹۹۸: ۱۷۸) و نه در قدرت آنها برای ایجاد تغییر در واقع. برخی از سازه‌انگاران شناختی به این واقعیت اشاره می‌کنند که بازیگران نسبت به تغییر وضعیتی که مطمئناً پایدار است، بی‌میل خواهند بود. منطقی است که اگر هدف انسان‌ها به حداقل رساندن عدم اطمینان و اضطراب باشد و اگر ترجیح می‌دهند همیشه باورهای موجود خود را در مورد دنیای اجتماعی تایید کنند، ثبات را نیز به تغییر ترجیح می‌دهند. این یافته‌ای است که بازتاب یافته‌های سیستم‌های اعتقادی تحقیقاتی FPA<sup>۱</sup> است که به نظر می‌رسد باورهای بسیار تسلیم‌ناپذیری را در میان سیاست‌گذاران خارجی مطرح می‌کند.

سازه‌انگاران اهمیت زیادی به نقش تقلب دارند. از طریق تقلب است که حقایق اجتماعی بیرونی و عادت می‌شوند و از این طریق وجود مستقلی را از عواملی که برای اولین بار واقعیت اجتماعی را ساخته‌اند تضمین می‌کنند. باین‌حال، هنگامی که تمرین به‌عنوان روال‌های روزمره بدیهی در نظر گرفته‌شود، نه تنها زیربنای وجود واقعیات اجتماعی خواهد بود، بلکه ممکن است ساختار و هویت را نیز تشکیل دهد. علاوه بر این، از طریق تقابل است که یک محیط شناختی باثبات تضمین می‌شود که ممکن است هویت فرد را تقویت کند و به عاملان اطمینان دهد که دنیای شناختی آنها بازتولید خواهد شد. این برای چشم‌انداز تغییر از یک فرهنگ هرج و مرج به فرهنگ دیگر مرتبط است. نکته‌ای که توسط وندت تصدیق شد، زیرا او به کیفیت خود تداوم یافته و وابستگی به مسیر نهادهایی مانند خودیاری، رقابت یا همکاری اشاره کرد. باین‌حال، ساختارگرایی در تلاش برای توضیح چگونگی ایجاد تغییر با یک دوراهی مواجه است. از یک سو، از طریق عمل است که رابطه سازنده متقابل بین نمایندگی و ساختار عملیاتی می‌شود و از طریق عمل است که تغییر امکان پذیر می‌شود، اما همچنین به دلیل همان رویه‌ها است که

دستیابی به تغییر دشوار است. چکل این مشکل را به‌عنوان رمز تعیین می‌کند که مفاهیم کلیدی ساختارگرایی را همزمان منابع ثبات و منابع تغییر می‌داند، بدون اینکه پاسخ روشنی به آنچه عوامل را برای تغییر از یکی به دیگری برمی‌انگیزد، داشته باشد. واضح است که این معضل پیامدهای مهمی برای سیاست خارجی و چشم‌انداز تغییر فرهنگ آنارشی دارد. دو سؤال از این مسئله هم سرچشمه می‌گیرد: چگونه می‌توان سیاست خارجی را درک کرد و چگونه تغییر عمده را انجام داد. سوال اول مهم است زیرا اگر سیاست خارجی یک رویه باشد، منطقاً تغییر از طریق سیاست خارجی کاری تقریباً غیرممکن خواهد بود. از سوی دیگر، سیاست خارجی را می‌توان به‌عنوان «عمل» نیز درک کرد که رفتار عاملی است که با قصد مرتبط است و برای یک هدف خاص هدایت می‌شود. سیاست خارجی به وضوح شامل تقابل از پیش عمده مبتنی بر روال معمولی است، اما همچنین شامل اقدام عمده مبتنی بر تصمیم‌گیری آگاهانه و فرآیندهای انعکاسی است که برای دستیابی به یک هدف خاص طراحی شده است که ممکن است تغییری نسبت به سیاست خارجی باشد. وضع موجود؛ بنابراین، برای اینکه بتوانیم به‌طور کامل از سازه‌انگاری برای تحلیل سیاست خارجی استفاده کنیم، باید بین «سیاست خارجی به‌عنوان عمل و سیاست خارجی به‌عنوان کنش» تفاوت قائل شد.

سوال دوم مهم است زیرا اگر هر دو ساختار و عملکرد در سطح عامل به جای تغییر دلالت بر تمایل به ثبات داشته باشند، باید پرسید که تحت چه شرایطی تغییر از طریق سیاست خارجی عمده ممکن است رخ دهد. این یک سوال پیچیده است که تمام نظریه‌های روابط بین‌الملل با آن دست و پنجه نرم می‌کنند و تنها در اینجا می‌توان به‌طور خلاصه به آن پرداخت. باین حال، مفهوم تحلیل فوق این است که تغییرات دگرگون‌کننده به احتمال زیاد به دنبال یک رویداد مخرب است که باعث شده ساختارهای موجود و معانی مشترک موجود برای وضعیت جدید ناکافی به نظر برسند. سازه‌گراها از وضعیت ناهماهنگی شناختی به دنبال یک مقطع به اصطلاح بحرانی صحبت می‌کنند، به این معنی که محیط شناختی کارگزاران دیگر برای آنها معنادار و قوانین و هنجارهای موجود دیگر نمی‌توانند به‌عنوان نقشه شناختی برای شناسایی رفتار مناسب استفاده شوند. حتی

ممکن است احساس عوامل از خود و دیگران نامشخص شده باشد. در چنین شرایطی می‌توان ساختارهای مرتبط و هویت جدیدی اتخاذ کرد که به نوبه خود می‌تواند پنجره‌ای از فرصت را برای تغییر عمده سیاست از طریق اتخاذ قوانین جدید و به دنبال آن تغییرات در عمل، شکل‌گیری هویت باز کند؛ و بازسازی دانش مشترک در چنین مواردی امکان تغییر نهادهای نهفته در یک فرهنگ آنارشی به منطق متفاوت آنارشی وجود دارد.

### سازهانگاری و سیاست خارجی

این بخش با اشاره به انتظارات محدود رئالیسم و لیبرالیسم از ناتو در محیط امنیتی پس از جنگ سرد آغاز شد. نقش محدود پیش‌بینی‌شده برای ناتو گیج‌کننده است، زیرا ناتو همیشه چیزی بیش از یک اتحاد دفاعی بوده است و نقش آن توسط اولین دبیر کل ناتو، لرد اسمای، به عنوان «بیرون نگه داشتن روس‌ها، آمریکایی‌ها و آلمانی‌ها» تعریف شده است. با فرمول‌بندی کمی دیپلماتیک‌تر و با استفاده از اصطلاحات سازنده‌گرا، می‌توان گفت که نقش‌های ناتو پس از جنگ سرد را می‌توان به این صورت تعریف کرد: (۱) مصون نگه داشتن کشورهای عضو در برابر تهدیدات امنیتشان. (۲) حفظ هویت مشترک، دانش مشترک و درک مشترک بین همه اعضای آن؛ و (۳) مشارکت در تغییر روابط و رویه‌ها بین اعضای ناتو و دشمنان سابق از طریق اجتماعی کردن رفتار مناسب برای عضویت در ناتو؛ به عبارت دیگر، نقش ناتو پس از پایان جنگ سرد تقریباً یکسان بود، اما با برداشت‌های متفاوت از خود و دیگری و آشنایی بیشتر دولت‌ها با قوانین و هنجارهای اتحاد و یادگیری رفتار مناسب.» (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۳۳۳)

با توجه به اینکه نظریه سازهانگاری الگویی نظری کارآمدی است که مسائل هویتی - گفتمانی را از زاویه‌های مختلف تبیین می‌کند، چارچوب نظری پژوهش حاضر را به خود اختصاص داده است. سازهانگاری یکی از مکاتب نظری در روابط بین‌الملل است که

درب‌گیرنده مبانی فلسفی مکاتبی چون فرانکفورت و پساامدرنیسم است و تأکید بالایی بر ابژه‌ها دارد برخلاف رفتارگرایان و پوزیتیویست‌ها که بر اهمیت سوژه‌ها تأکید دارند. از این رو سازه‌انگاری یک نحله در رویکرد فرانظری روابط بین‌الملل محسوب می‌شود و با مفاهیم فلسفی اشتراک نظری دارد.

## هویت و دکترین عمق استراتژیک

ترکیه به‌عنوان یک کشور مسلمان‌نشین با ائتلاف غربی با عمر طولانی، هویت دولتی منحصربه‌فرد دارد. با ظهور امپراتوری عثمانی که برای قرن‌ها نه تنها اقتدار سیاسی، بلکه همچنین حاکمیت مذهبی بر سرزمین‌ها و مردمان خود داشت، تأسیس جمهوری ترکیه با لغو خلافت و از کار انداختن رسمی اسلام به‌عنوان دین دولتی مشخص شد. علاوه بر اصلاحات داخلی، تعهد غرب ترکیه در سطح بین‌المللی به‌عنوان متحد ناتو و همچنین روابطش با اسرائیل و عضویت در سازمان‌های مختلف اروپایی مورد تأکید قرار گرفت. به گفته ساموئل هانتینگتون، نظریه‌پرداز سیاسی آمریکایی، این حرکت‌ها که اغلب به‌عنوان «انقلاب فرهنگی» خوانده می‌شوند، تلاشی برای یک «تغییر تمدنی» بود و از نظر او این در مورد ترکیه ناموفق بوده است. (محمد شریفی و دارابی‌منش، ۱۳۹۲: ۱۲۷) از آنجایی که تعریف هویت دولتی مستلزم پذیرش تمدن میزبان نیز بود، او مدعی است که ترکیه با پذیرش واقعی اردوگاه غربی، در داخل و خارج کشور پارمپاره باقی ماند. کارلی این وضعیت را به‌عنوان یک «بحران هویت یا حداقل یک معضل هویتی» با توجه به موقعیت ترکیه و آرزوهای به‌ظاهر متناقض توصیف می‌کند: از آنجایی که ترک‌ها صرفاً بخشی از خاورمیانه هستند و نه از لحاظ قومیتی و نه زبانی عرب نیستند، تضادها بسیار زیاد بود. در زمان‌های گذشته، تلاش‌های این کشور برای هماهنگی با غرب به دلیل دوگانگی غرب نسبت به اسلام پیچیده شده است.

از زمان انتخابات سال ۲۰۰۲، حزب عدالت و توسعه (حزب عدالت و توسعه، از این پس JDP)<sup>۱</sup> با شخصیت‌های اصلی خود رجب طیب اردوغان و عبدالله گل در حال تشکیل یک دولت تک‌حزبی در ترکیه است. این در واقع فرزندان میانه‌رو حزب رفاه است که توسط نجم‌الدین اربکان، رهبر بزرگ اسلام سیاسی ترکیه تأسیس شد. (صدیق، ۱۳۹۵: ۱۵۸)

جالب است که تحت این دولت حزب عدالت و توسعه، تحولات ترکیه اغلب با اشاره به آنچه «اروپایی‌سازی» نامیده می‌شود، تحلیل شده است. دومی، به زبان ساده، به معنای روند همگرایی یک کشور سوم با هنجارهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در سطح اتحادیه اروپا، از جمله دموکراتیزاسیون است. چنین دگرگونی در سیاست‌های داخلی و خارجی ترکیه گاهی به‌عنوان یک پارادوکس تلقی می‌شود، به‌ویژه زمانی که به خاطر می‌آوریم گشایش حزب دموکراتیک برای عناصر مسلمان محافظه‌کار داخلی و بین‌المللی. دیرتیش یونگ، دموکراتیزاسیون و اسلامی‌سازی مجدد جامعه ترکیه لزوماً فرآیندهایی متقابل نیستند. آزادسازی اقتصادی و همچنین تا حدی سیاسی در دوره نخست‌وزیر سابق و رئیس‌جمهور بعدی تورگوت اوزالگاوه منجر به موفقیت محافظه‌کاران مذهبی شد، اما از نظر اقتصادی، بازرگانان جهانی‌گرا که اکنون به‌عنوان «ببرهای آناتولی» یا اخیراً «کالوینیست‌های اسلامی» شناخته می‌شوند که سهم بزرگی از رای‌دهندگان آوارگان داخلی را نمایندگی می‌کنند. (طاهایی، ۱۳۸۰: ۲۰۳)

با توجه به پیشرفت‌های اقتصادی و دموکراتیک در سال‌های اخیر، بسیاری از محققان شاهد افزایش جایگاه منطقه‌ای ترکیه، همراه با اعتبار و اراده اعلامی دولت JDP در دوره نخست‌وزیری رجب طیب اردوغان برای دنبال کردن یک سیاست خارجی «عمق استراتژیک» هستند. احمد داووداوغلو که بعد از کتابش عنوان شده است، «عمق استراتژیک» ترکیه را به معنای مشارکت فعال آن در همسایگی‌ها می‌داند. به‌ویژه مناطق

مسلمان‌نشین عثمانی و به‌عنوان مشاور ارشد اردوغان در سیاست خارجی و از سال ۲۰۰۹، وزیر امور خارجه، به‌عنوان وزیر امور خارجه در حال کاهش است. روابط خارجی ترکیه با این دکترین. بولنت ارس یک دانشجوی سخت‌کوش سیاست خارجی و بعدها قهرمان TFP جدید است. او معتقد است که «داووداوغلو بیش از یک مشاور، معمار روشنفکر سیاست خارجی جدید ترکیه است». «طرح ساخت» برای معماری سیاست خارجی او توسط کتاب داووداوغلو ارائه شده است که ایده اصلی آن این است که ارزش ترکیه در روابط بین‌الملل از ثروتمندان آن نشات می‌گیرد. (امیدی و رضایی، ۱۳۹۰: ۱۲۷) تاریخچه و موقعیت ژئواستراتژیک داووداوغلو که در میانه چندین منطقه مهم قرار دارد و دارای پیوندهای فرهنگی با بالکان، خاورمیانه و آسیای مرکزی است، ترکیه را برای ایفای نقش فعال ژئوپلیتیکی مناسب می‌داند. از آنجایی که این پیوندها عمدتاً از گذشته ترکیه به‌عنوان یک امپراتوری سرچشمه می‌گیرد، «نئوعثمانی‌گرایی» مسلماً به معنای احیای این روابط اغلب نادیده گرفته شده در تاریخ مدرن ترکیه مستتر است. با این حال، اصطلاح «نئوعثمانی» به معنای امپریالیسم است، بنابراین داووداوغلو و سایر مقامات حزب دموکراتیک خلق از این اصطلاح اجتناب می‌کنند. به گفته داووداوغلو، پس از ۱۱ سپتامبر، بازتعریف موقعیت کشورش به فوریت مورد نیاز بود و «موقعیت جدید ترکیه هم مبنایی غیرمعمول و هم پایه جغرافیایی دارد». او همچنین ادعا می‌کند که ترکیه دارای «هویت‌های چند منطقه‌ای است که نمی‌توان آنها را به یک شخصیت واحد تقلیل داد». او با نامیدن «کشور مرکزی»، ترکیه را با روسیه، آلمان، ایران و مصر مقایسه می‌کند که همه وجه مشترک آنها این است که «نمی‌توان آنها را از نظر جغرافیایی یا فرهنگی با پیوند دادن آن با یک منطقه توضیح داد». در مورد پیامدهای این وضعیت، ترکیه می‌تواند به‌طور هم‌زمان در چندین منطقه حرکت کند و برخلاف سیاست خارجی سنتی ترکیه در یک کشور مرکزی، چنین موقعیت جغرافیایی بهینه‌ای نمی‌تولند خود را به شیوه‌ای دفاعی تعریف

کند. (کوشکی و بصیری، ۱۳۹۸: ۱۶۱) همان‌طور که دکترین عمق استراتژیک نیز نشان می‌دهد، با باز کردن فعالانه تا مناطق عثمانی سابق خود، وابستگی یک‌جانبه ترکیه به غرب نیز بلید با ایجاد اتحادهای متعدد که آزادی عمل ترکیه را افزایش داده و اهرم منطقه‌ای و جهانی آن را افزایش می‌دهد، متعادل شود. داووداوغلو دوست دارد ترکیه را «دیپلماسی ۳۶۰ درجه» بنامد. اصل «مشکلات صفر با همسایگان» که براساس آن ترکیه سعی می‌کند روابط بهتری با همه کشورهای همسایه و فراتر از آن داشته باشد، کاملاً به هم مرتبط است که به معنای باز شدن با کشورهایی است که قبلاً ناآرام بوده است (قنبرلو، ۱۳۹۱: ۱۵).

داووداوغلو انتظار دارد که ترکیه با استفاده از پلتفرم‌های بین‌المللی به‌طور مداوم در مسائل جهانی مداخله کند تا از پتانسیل خود حداکثر استفاده را ببرد و احتمالاً حتی «از یک کشور مرکزی به یک قدرت جهانی» تبدیل شود، اما موفقیت این تحول تنها به دولت بستگی داشت. (برخلاف زمان‌های گذشته)، اما نتیجه عملکرد همه بازیگران درگیر در سیاست خارجی، یعنی جامعه مدنی، سازمان‌های تجاری و سازمان‌های متعدد دیگر بوده است که همگی تحت هدایت چشم‌انداز جدید فعالیت می‌کنند. برای اولین بار پس‌ازاینکه وزیر امور خارجه شد، در کمیسیون امور خارجه در مجلس سخنرانی کرد (گوهری مقدم و مددلو، ۱۳۹۵: ۱۲۱).

داووداوغلو گفته است که «دایره‌ای بکشید و ترکیه را در مرکز قرار دهید. هر اتفاقی که هزار کیلومتر دورتر از ما بیفتد به ما مربوط می‌شود.» به گفته سمیح ایدز، این بیانیه با دیدگاه بزرگ داووداوغلو برای ترکیه به‌عنوان یک بازیگر اصلی، نه تنها در منطقه، بلکه در سطح جهانی همخوانی دارد» همان‌طور که واکر استدلال می‌کند، معیارهای سستی قدرت ملی ترکیه تمایل به نادیده گرفتن پیوندهای فرهنگی ایجادشده توسط یک تاریخ مشترک دارد که اکنون عناصر اصلی سیاست عمق استراتژیک هستند. داووداوغلو در همین راستا استدلال می‌کند که ترکیه وارث طبیعی امپراتوری عثمانی است و بنابراین پتانسیل تبدیل شدن به یک قدرت منطقه‌ای مسلمان را نشان می‌دهد. به همان اندازه درست است

که مناطق مورد بحث عمدتاً مسلمان‌نشین هستند، به‌ویژه خاورمیانه و بخش‌های بزرگ آسیای مرکزی. با توجه به مقاله قبلی داووداوغلو، به نظر می‌رسد که وی در واقع همیشه تأکید زیادی بر این جامعه مذهبی داشته است: «این منطقه بخشی جدایی‌ناپذیر از همان تمدن، یعنی تمدن اسلامی است» به‌عنوان انتقادی صریح از تز ساموئل هانتینگتون، این پژوهش پیشنهاد می‌کند که اسلام توسط وستاها به‌عنوان یک تفاوت تمدنی برای توجیه عملیاتی که به دنبال کنترل بر پتانسیل‌های ژئوپلیتیکی و اقتصادی جهان اسلام است مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. چنین شبهاتی گاهی به‌عنوان نشانه‌هایی از آنچه مورینسون اخیراً مشاهده کرده است تلقی می‌شود: تضاد فکری احمد داووداوغلو با روند غرب‌زدگی در ترکیه؛ و نقد فلسفی آن بیان خود را در نئوعثمانی‌گرایی احیاشده یافت. «به همین ترتیب، چندین دانشگاه ترک نیز در قبال مفهوم داووداوغلو که ارتباطی بین تاریخ امپراتوری عثمانی و علیرغم درک افزایش‌یافته ترکیه از منطقه به‌عنوان نئومانیسیم را مشخص می‌کند، مواضع انتقادی اتخاذ کردند. این واقعیت که این کشورهای مسلمان عمدتاً مستقل شدند و بنابراین به نظر نمی‌رسد در انتظار هژمونی جدید ترک باشند. تاریخ مشترک عثمانی دلالت بر خاطرات خوبی نداشت و به‌ویژه شورش عربی که به انحلال امپراتوری کمک کرد، نشان می‌دهد که ظاهراً دین مشترک پایدار نبوده است. عامل انسجام مسلمانان (که در مفهوم اسلامی «امت» به‌عنوان اتحاد مؤمنان ارائه شده است). آراسد با تمایل این منتقدان به معرفی داووداوغلو به‌عنوان یک عثمانی نئوعثمانی و تأکید آنها بر بیشتر فعالیت‌های جدید سیاست خارجی ترکیه در سرزمین‌های عثمانی سابق مخالف است. وی مدعی است که سیاست خارجی ترکیه در مناطق همسایه نقشی هژمونیک برای ترکیه به عهده نمی‌گیرد، بلکه رویکردی فراگیر و سازنده برای «ساخت صلح و امنیت» براساس پویایی در این مناطق را کاهش می‌دهد. در این زمینه، می‌توان استدلال کرد که شعار معروف کمال آتاتورک «صلح در خانه، صلح در جهان» حتی بهتر است نه به‌عنوان

یک اصل تغییر، بلکه به دلیل TFP جدید، با برخورداری از یک مفهوم صلح‌طلبانه دیپلماتیک تحقق یابد. (دهقان، ۱۳۹۱: ۲)

ارس موافق است که سیاست‌های داووداوغلو نشان‌دهنده تداوم فعالیت‌های رو به رشد ترکیه از پایان جنگ سرد است، اما داووداوغلو همچنین چشم‌انداز جامع‌تری در سیاست خارجی تدوین کرد و مکانیزم‌های سیاستی را برای مقابله با چالش‌های جهانی‌سازی در عصر «دولت پسا ملت» ایجاد کرد. ارس با استفاده از اصطلاح «دولت پسا ملت» بر اهمیت پیوندهای عقیدتی مانند مذهب، فرهنگ یا تاریخ تأکید می‌کند که در واقع جوهر مفهوم بحث‌برانگیز «عثمانی‌گری» را در بینش داووداوغلو تشکیل می‌دهد؛ اما برای ارس، چنین قرابت‌های پست‌مدرن مزیتی در خط منطقه‌ای ترکیه است و مرزها را عملاً بی‌معنی می‌کند و درعین حال احترام به حاکمیت ملی، الزامات ژئوپلیتیکی برای بازگشت به حیاط‌خلوت امپراتوری عثمانی سابق را ایجاد کرده است. ارس در ادامه می‌گوید: رابطه «مرز و دیگر» پس از حذف رگه‌های تصور تهدید داخلی در سیاست‌های منطقه‌ای، معنای خود را از دست داد؛ بنابراین او ادعا می‌کند که روابط ترکیه با همسایگان شرقی خود بیشتر به دلیل مشکلات داخلی آن مانند اسلام سیاسی و جدایی‌طلبی کردی که گفته می‌شود توسط سوریه و ایران حمایت می‌شود، تیره شده است. از آنجایی که این موضوعات تهدیدی فوری برای ساخت هویت ترکیه بود، این همسایگان «دیگر» بودند به این معنا که مرزها با آنها نماد یک دیوار ایدئولوژیک نیز بود. علاوه بر استقبال مثبت ترکیه از کشورهای منطقه و ویژگی‌های اجتماعی-فرهنگی آنها، «شناخت دوباره ریشه‌های تاریخی و فرهنگی ترکیه در مناطق همسایه» وجود دارد و نشان می‌دهد که TFP جدید همچنین از اهمیت فزاینده وابستگی متقابل اقتصادی ناشی می‌شود. (درج و مسعودنیا، ۱۳۹۷: ۲۶) از این رو توضیحی عقل‌گرایی ارائه می‌دهد که می‌تواند با ظهور مشاهده‌شده بازیگران اجتماعی تأثیرگذار جدید مانند ببرهای آناتولی ترکیب شود.

همان‌طور که لارابی و رلباسا ادعا می‌کنند «کتاب داووداوغلو در زمان چاپ به نظر کمی بیشتر از تفکرات یک دانشگاهی با پیشینه طرفدار اسلام تلقی می‌شد»، باین‌حال، تأثیرگذاری بر ارتقای ترکیه به سمت سیاست خارجی ارشد اردوغان به ما این فرصت را داد که در بالاترین حد خود سیاست مستقیم داشته باشند. سطح و موقعیت فعلی او به‌عنوان وزیر خارجه کشور حتی بیشتر. اگرچه نظریات داووداوغلو بحث‌برانگیز است و تمرکز انحصاری روی او ممکن است سایر بازیگران مهم در فرآیند سیاست خارجی را دست‌کم بگیرد، باین‌وجود یک اجماع کلی وجود دارد که داووداوغلو از سال ۲۰۰۲ نقش بسیار مؤثری در تنظیم مجدد سیاست خارجی ترکیه ایفا کرده است.

### هویت دینی و سیاست خارجی ترکیه

علی بولاچ از روزنامه زمان به تغییر آگاهی ملی در ترکیه اشاره می‌کند، کشف دوباره سنت‌های مذهبی عثمانی که موفقیت‌های عظیم انتخاباتی حزب دموکراتیک خلق را توضیح می‌دهد، او این را می‌گوید: «ده قرن پیش، ترکیه اسلام را پذیرفت و این موضوع فصل جدیدی را باز کرد. برای ملت ترکیه و جهان [...] پیروزی حزب عدالت و توسعه نه‌تنها نتیجه سوءمدیریت، بحران اقتصادی و اختلاس است، بلکه نتیجه تهاجم به ارزش‌های ملی است.» هویت مذهبی دولت جدید روشن بود که حداقل به این معنا که حزب JDP به مسائل خاورمیانه می‌پردازد، پیامدهای سیاست خارجی دارد: «حمام خون در خاورمیانه میلنه باعث نگرانی زیادی برای مردم ترکیه می‌شود که دارای فرهنگی و تاریخی هستند. روابط با منطقه [...] در این زمینه، ترکیه به حمایت از تلاش‌های خود برای برقراری صلح در منطقه ادامه خواهد داد.» باین‌حال، برای رلباسا و لارابی تمرکز بیشتر دولت جدید بر خاورمیانه نشان‌دهنده «اسلامی‌سازی سیاست خارجی ترکیه نیست». همان‌طور که برخی از ناظران می‌ترسند، اگرچه آنها اذعان می‌کنند که «مطمئناً عناصری در

JDP وجود دارند که دیدگاه‌های سیاست خارجی آنها انگیزه مذهبی دارد» رایینز خاطر نشان می‌کند که «کمالیسم مکتب قدیمی از فعالیت در خاورمیانه اجتناب می‌کرد»، اما «تداوم این رویکرد از زمان پلینان جنگ سرد و به‌ویژه از ۱۱ سپتامبر، دشوارتر بود. پدیده‌های فراملی، مانند گسترش اسلام‌گرایی رادیکال و تروریسم [...] آنکارا را مجبور کرده است که خاورمیانه را جدی‌تر بگیرد» (حق‌پناه، ۱۳۹۰: ۹۵)

با توجه به بحث فوق، رویکرد ساخت‌گرایانه باید با نمایش تصویری جبرگرایانه از «اجبار» ترکیه در بازگشت به حوزه‌های نفوذ خاورمیانه آغاز نشود. بهتر است تأکید شود که تأکید دولت جدید بر خاورمیانه یک چرخش هویتی بوده است که تا حد زیادی به دلیل تغییر ذهنیت طبقه سیاسی حاکم به‌طور کلی و نخبگان دولتی به‌طور خاص است. منافع ترکیه به‌نوبه خود بازتعریف شده است نه برعکس. به همین دلیل است که ناظران آمریکایی به این واقعیت اشاره می‌کنند که «حزب عدالت و توسعه، حزب حاکم عدالت و توسعه ترکیه، از زمان به قدرت رسیدن در سال ۲۰۰۲، یک انتخاب استراتژیک برای ادغام مجدد ترکیه به نظام سیاسی منطقه‌ای عرب انجام داده است». همچنین برجسته کردن سرمایه سیاسی داخلی که این هویت جدید می‌تواند ایجاد کند، مهم است، زیرا به نظر می‌رسد خاورمیانه، دقیقاً جهان اسلام و عرب، فرصت بسیار خوبی را به JDP برای ایجاد روابط بین‌المللی ارائه می‌دهد که می‌تواند موقعیت داخلی خود را تقویت کند. این نیز یک فرآیند سازنده متقابل هویت‌سازی است: بخش‌های مهم جهان عرب، به دلیل اعتقادات مشترک مسلمانان، خروجی منطقی همبستگی با ترکیه را نشان می‌دهند. این گروه از دولت‌ها به‌عنوان یک متحد طبیعی برای JDP واجد شرایط هستند. حزب سیاسی به‌شدت به‌عنوان (طرفدار) اسلامی شناخته می‌شود. (پیروزفر و خواجه سروری، ۱۳۹۷: ۱۲۷)

از این رو، در راستای استدلال ساختارگرای ونتیان، ما فرض می‌کنیم که تغییر ساختاری در روابط با خاورمیانه و همچنین سایر مناطق به این دلیل رخ داده است که نخبگان سیاسی

ترکیه «چه کسانی هستند و چه می‌خواهند» را بازتعریف کردند؛ اما سیاست خارجی حزب دموکراتیک خلق، دلایل زیادی برای این فرض وجود دارد که تعامل اخیر ترکیه در خاورمیانه نتیجه اجتناب‌ناپذیر «آناشسی» پس از جنگ سرد نیست، بلکه تا حد زیادی نتیجه سیاست هویتی آن بوده است. این دیدگاه دلالت بر این ندارد که سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه منحصراً مبتنی بر تعهدات ایده‌آمیز خواهد بود، یا اینکه واقعیت‌های مادی و ساختاری بیشتر از سایر واقعیت‌های مادی و ساختاری وجود دارد و همچنین نشان نمی‌دهد که باید ترکیبی از عوامل مادی و ایده‌آمیز وجود داشته باشد. همان‌طور که برخی به نظر می‌رسد. در عوض، استدلال می‌کند که سیاست مادی یا قدرت ابتدا باید به صورت اجتماعی و گفت‌وگویی میانجی‌گری شود. پیامدهای سیاستی خاص پس از چنین مذاکره مجدد درباره هویت به دنبال خواهد بود. مطالعات موردی بیشتری در مورد تعامل خارجی ترکیه در منطقه دنبال خواهد شد و امکان تحلیل تجربی در رابطه با مشاهدات نظری را فراهم خواهد کرد. (آجرلو و محمودی، ۱۳۹۲: ۱۸۱)

در چنین چارچوبی، منطقی‌تر است که شاهد افزایش قاطعیت ترکیه باشیم، به طوری که مقامات حزب دموکراتیک ملی بتوانند مکرراً خواستار اصلاحات در سراسر جهان اسلام شوند، مانند روش غیرعادی که عبدالله گل، وزیر امور خارجه وقت در سازمان کنفرانس اسلامی (OIC) سخنرانی کرد. در نشست در تهران در ماه مه ۲۰۰۳، وی بر ضرورت دموکراسی‌سازی و توجه بیشتر کشورهای مسلمان به حقوق بشر و زنان تأکید کرد. جایگاه فزاینده ترکیه در OIC نیز در ژوئن ۲۰۰۴ ظاهر شد، زمانی که برای اولین بار در تاریخ این سازمان، یک دانشگاهی ترک به نام اکمل‌الدین احسان‌اوغلو دبیرکل شد. این واقعیت که احسان‌اوغلو مانند اسلاف خود منصوب نشد، بلکه برای اولین بار انتخاب شد، تازگی دیگری را در سازمان همکاری اسلامی ایجاد می‌کند و بر اهمیت مأموریت او می‌افزاید. این انتخبات اهمیت نمادینی نیز داشت و بر اعتمادبه‌نفس فزاینده ترکیه در

ایفای نقش حامی قابل‌اعتماد رویه‌های دموکراتیک در جهان اسلام تأکید کرد. (اخوان‌کاظمی و غلامی، ۱۴۰۰: ۳۵)

این دیدگاه توسط همه مشترک نیست. اگرچه رایینز اذعان می‌کند که این استراتژی OIC را می‌توان براساس منافع سیاست خارجی ترکیه، یعنی حداکثر کردن فرصت‌های موجود، توجیه کرد، فعالیت‌های ترکیه در این سازمان مبتنی بر مذهب، نشان می‌دهد که JDP «کمتر از سکولار» است. سونر چاگاپتای، منتقد سرشناس از موسسه واشنگتن برای سیاست خاور نزدیک، ترکیه دیگری را در حال ظهور می‌بیند. او درباره استراتژی حزب دموکراتیک خلق برای جهت‌گیری سیاست خارجی خود به سمت همسایگان مسلمان خود تردید دارد، زیرا ممکن است پیامدهای بلندمدت جدی داشته باشد: «اگر ترک‌ها ابتدا خود را مسلمان در عرصه سیاست خارجی بدانند، روزی به این فکر خواهند کرد. خودشان اولاً مسلمان هستند.» چنین اظهارات یا ترس‌هایی در مقابل اظهارات مکرر گل، زهانی که او مدعی شد که «ترکیه در موقعیتی قرار دارد که می‌تولند ارزش‌های جهانی مشترک با غرب، مانند دموکراسی، حقوق بشر، برتری قانون و بازار را ترویج کند، اغراق‌آمیز به نظر می‌رسد. علاوه بر این، پس از انتخاب احسان‌اوغلو در ژوئن ۲۰۰۴، همان اجلاس سران OIC بیانیه استانبول تحت حمایت ترکیه را تصویب کرد که خواستار حرکت به سمت دموکراسی بیشتر در جهان اسلام بود. همچنین می‌توان پست اخیر احسان‌اوغلو را تأکید بر «اعتمادبه‌نفس فزاینده ترکیه در ایفای نقش حامی قابل‌اعتماد رویه‌های دموکراتیک در جهان اسلام» دانست که در واقع به‌جای کاهش آن، باید به آرزوهای اروپایی ترکیه بیفزاید. علاوه بر این، ترکیه همچنین با میزبانی مجمع مشترک سازمان همکاری اسلامی و اتحادیه اروپا در سطح وزرای خارجه در استانبول در فوریه ۲۰۰۲، با عنوان «تمدن و هماهنگی: بعد سیاسی» اروپا و جهان اسلام را به هم متصل کرد. این مجمع فرصت مهمی برای بیان رد تز «برخورد تمدن‌ها» را فراهم کرد، زیرا وزیر امور

خارجه تأکید کرد که اسلام نمی‌تواند با تروریسم مرتبط باشد و وزیران اتحادیه اروپا نیز اظهار داشتند که غرب با اسلام مخالف نیست. (مرادی و ذوالقدرپور، ۱۳۹۳: ۱۳۵) این رویدادها همگی سیگنال‌هایی درباره این ایده می‌فرستند که روابط ترکیه با شرق و غرب باید مکمل باشد، نه رقیب.

## نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر نشان داد که تغییرات اخیر در سیاست خارجی ترکیه، به‌ویژه در حوزه خاورمیانه را نمی‌توان صرفاً ناشی از محاسبات راهبردی، فشارهای ساختاری یا تحولات منطقه‌ای دانست، بلکه این تغییرات تا حد زیادی نتیجه بازتعریف هویت نخبگان سیاسی ترکیه و گفتمان اسلامی است. تحلیل گفتمان و بررسی کنش‌های نمادین مقامات ترکیه، به‌ویژه اعضای حزب عدالت و توسعه، نشان می‌دهد که هویت اسلامی نخبگان سیاسی به‌عنوان یک پدیده برساخته و سیال، نقش محوری در بازنمایی منافع ملی، مشروعیت داخلی و اعتبار بین‌المللی داشته است. این بازتعریف هویتی به ترکیه امکان داده است که سیاست خارجی خود را با تأکید بر جهان اسلام و خاورمیانه تنظیم کند، بدون آنکه الزاماً از اصول جهانی مشترک مانند دموکراسی، حقوق بشر و حاکمیت قانون فاصله بگیرد.

نتایج پژوهش نشان می‌دهد که هویت اسلامی نه‌تنها در سطح داخلی به تقویت سرمایه سیاسی و مشروعیت حزب عدالت و توسعه کمک کرده است، بلکه در سطح بین‌المللی نیز به‌عنوان ابزار دیپلماسی نرم و کنش نمادین عمل می‌کند. انتخاب دبیرکل ترک در سازمان همکاری اسلامی، سخنرانی‌های رسمی درباره دموکراسی و حقوق بشر در کشورهای مسلمان و فعالیت‌های دیپلماتیک منطقه‌ای نمونه‌هایی از این کنش‌ها هستند که نشان می‌دهند چگونه هویت اسلامی، بازنمایی و کنش نمادین به هم پیوسته‌اند و سیاست خارجی ترکیه را شکل می‌دهند. این یافته‌ها بر اهمیت درک هویت سیاسی

به‌عنوان یک عامل تعیین‌کننده در سیاست خارجی تأکید می‌کنند و برخلاف تحلیل‌های صرفاً مادی یا تاریخی، نشان می‌دهند که فرآیندهای هویتی می‌توانند نقش تعیین‌کننده‌ای در انتخاب استراتژی‌ها و جهت‌گیری‌های بین‌المللی ایفا کنند.

یکی از پیامدهای نظری مهم این پژوهش، تأکید بر رویکرد سازه‌انگارانه در تحلیل سیاست خارجی است. بسیاری از مطالعات پیشین ترکیه را از منظر محاسبات راهبردی یا فشارهای ساختاری بررسی کرده‌اند و نقش هویت، گفتمان و بازنمایی را نادیده گرفته‌اند. این پژوهش نشان می‌دهد که هویت نخبگان سیاسی می‌تواند به‌طور مستقیم رفتارهای بین‌المللی کشور را شکل دهد و در تعامل با ساختارهای منطقه‌ای و بین‌المللی بازتولید شود؛ به‌عبارت‌دیگر، سیاست خارجی ترکیه تنها بازتاب منافع مادی یا الزامات امنیتی نیست، بلکه فرآیندی تعاملی، هویتی و گفتمانی است که در آن هویت اسلامی نقش محوری دارد.

مسیر پژوهش‌های آینده می‌تواند بر چند محور متمرکز باشد. یکی از مسیرها، تحلیل گفتمان در سطوح عملیاتی‌تر سیاست خارجی، از جمله مذاکرات دیپلماتیک، بیانیه‌های امنیتی یا سیاست‌های اقتصادی، است تا تعامل هویت و سیاست خارجی به شکل دقیق‌تر بررسی شود. دوم، می‌توان مقایسه تطبیقی با کشورهای دیگر جهان اسلام انجام داد تا نقش هویت اسلامی در جهت‌گیری سیاست خارجی در زمینه‌های مشابه بررسی شود و مشخص شود که آیا الگوی ترکیه قابل‌تعمیم است یا ویژگی‌های منحصربه‌فرد دارد. سوم، پژوهش‌های آینده می‌توانند از روش‌های ترکیبی کیفی و کمی بهره‌برند تا شاخص‌های کمی از تأثیر هویت اسلامی بر تصمیمات سیاست خارجی ارائه دهند و تحلیل‌ها را مستندتر و قابل‌آزمون‌تر کنند.

درنهایت، این پژوهش نشان می‌دهد که جهت‌گیری‌های جدید ترکیه در خاورمیانه و جهان اسلام باید در چارچوب بازتعریف هویت نخبگان سیاسی و گفتمان اسلامی تحلیل

شود، نه صرفاً به‌عنوان نتیجه فشارهای بین‌المللی یا محاسبات مادی. این دیدگاه، درک عمیق‌تری از سیاست خارجی ترکیه و تعامل آن با منطقه و جهان اسلام فراهم می‌آورد و اهمیت بررسی هویت و گفتمان را به‌عنوان عوامل کلیدی در تحلیل سیاست خارجی برجسته می‌کند. با توجه به این یافته‌ها، می‌توان نتیجه گرفت که سیاست خارجی ترکیه تحت دولت حزب عدالت و توسعه نه یک خط مستقیم و صرفاً استراتژیک، بلکه یک فرآیند هویتی، گفتمانی و پویا است که از تعامل میان هویت، گفتمان و کنش نمادین شکل گرفته و به تثبیت جایگاه ترکیه در منطقه و جهان کمک می‌کند.

## فهرست منابع

- آجورلو، محمدجعفر و محمودی، رامز. (۱۳۹۲). تأثیر ژئوپلیتیک ترکیه بر سیاست خارجی دولت اسلام‌گرای عدالت و توسعه. آفاق امنیت، ۶(۲۱)، ۱۸۱-۲۱۲. SID. <https://sid.ir/paper/۵۰۴۶۴۷/fa>
- اخوان کاظمی، بهرام و غلامی، محمدحسن. (۱۴۰۰). پایایی و پویایی کمالیسم در سیاست خارجی معاصر ترکیه. سیاست جهانی، ۱۰(۱۱ پی‌پی ۳۵)، ۷-۴۰. SID. <https://sid.ir/paper/۹۶۴۹۰۶/fa>
- امیدی، علی و رضایی، فاطمه. (۱۳۹۰). عثمانی‌گرایی جدید در سیاست خارجی ترکیه: شاخص‌ها و پیامدهای آن در خاورمیانه. روابط خارجی، ۳(۱۱)، ۲۳۱-۲۶۷. SID. <https://sid.ir/paper/۱۶۶۹۶۴/fa>
- پیروزفر، مهدی، & خواجه‌سروی، غلامرضا. (۱۳۹۷). گفتمان‌های اسلامی در ترکیه نوین. مطالعات راهبردی بسیج، ۲۱(۷۸)، ۱۲۷-۱۵۰
- چگنی‌زاده، غلامعلی و خوش‌اندام، بهزاد. (۱۳۸۹). تعامل و تقابل پیرامون‌گرایی و غرب‌گرایی در سیاست خارجی ترکیه. راهبرد، ۱۹(۵۵) (بخش ویژه بررسی‌های بین‌الملل)، ۱۸۹-۲۲۰.
- SID. <https://sid.ir/paper/۸۹۲۷۰/fa>
- حق پناه، جعفر. (۱۳۹۰). هویت، قومیت و سیاست خارجی در خاورمیانه. سیاست - مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۴۱(۱)، ۸۱-۹۵. SID. <https://sid.ir/paper/۱۱۰۳۰۴/fa>
- حیدری، مهدیه. (۱۳۹۸). سیاست خارجی ترکیه در حوزه دریای سیاه در دوره پس از جنگ سرد. پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۱۹(پیاپی ۳۱)، ۲۱۹-۲۴۲. SID. <https://sid.ir/paper/۲۱۶۱۶۶/fa>
- درج، حمید و مسعودنیا، حسین. (۱۳۹۷). پردازش دلایل دگردیسی در سیاست خارجی ترکیه در قبال بحران سوریه. سیاست دفاعی
- دهقانی، رضا. (۱۳۹۱). سیاست خارجی ترکیه و فرایند عثمانی‌گیری و نوخلاف‌ت اسلامی. مطالعات جهان، ۲(۲)،
- SID. <https://sid.ir/paper/۵۱۸۰۲۶/fa>
- رمضان زاده، عبدالله و جوکار، محمدصادق. (۱۳۸۹). هویت از منظر سازه‌انگاری متعارف و رادیکال. سیاست - مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۴۰(۳)، ۱۳۳-۱۵۰. SID. <https://sid.ir/paper/۱۱۰۰۸۹/fa>
- سلطانی، آرش، متقی دستنایی، افشین و سیمبر، رضا. (۱۴۰۱). بنیان‌های ژئوپلیتیکی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با ترکیه از دیدگاه سازه‌انگاری. برنامه‌ریزی منطقه‌ای، ۱۲(۴۵)، ۱۰۹-۱۲۲.
- SID. <https://sid.ir/paper/۹۹۹۶۱۲/fa>
- سلیمانی، غلامعلی، رضاپور، دانیال و فاضلی، سامان. (۱۳۹۸). بررسی تطبیقی سیاست خارجی کمالیست‌ها و پساکمالیست‌ها در جمهوری ترکیه. پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، ۹(۲)، ۲۱۵-۲۴۱.
- SID. <https://sid.ir/paper/۲۴۱۷۱۲/fa>
- صدیق، میرابراهیم. (۱۳۹۵). نگاه نظری به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و جمهوری ترکیه در منطقه اورآسیا. مطالعات سیاسی، ۹(۳۴)، ۱۳۱-۱۵۸. SID. <https://sid.ir/paper/۱۶۱۱۷۱/fa>
- طاهایی، جواد. (۱۳۸۰). کمالیسم عناصر بحران در نگرش سیاست خارجی ترکیه. راهبرد، ۶(۲۱)، ۲۰۳-۲۳۶
- SID. <https://sid.ir/paper/۴۹۶۴۱۷/fa>

- عبداله، عبدالمطلب، ولی‌زاده میدانی، رامین و پیروزفر، مهدی. (۱۳۹۷). بررسی رفتار سیاست خارجی حزب حاکم ترکیه در قبال جمهوری اسلامی ایران. جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، ۲۶(پیاپی ۱۳)، ۸۷-۱۰۸. SID. <https://sid.ir/paper/۲۶۰۵۱/fa>
- عطایی، فرهاد و شکاری، حسن و عزیزی حمیدرضا. ۱۳۹۱. سیاست خارجی دولت عدالت و توسعه ترکیه در منطقه قفقاز جنوبی. راهبرد سیاست. ۲۱-۶۶
- عظیم زاده اردبیلی، محمد منصور و مسعودنیا، حسین و امام‌جمعه زاده، سیدجواد. ۱۳۹۶. تحلیل سازه‌انگاران سیاست خارجی نوین ترکیه و رقابت با جمهوری اسلامی ایران. پژوهشنامه روابط بین‌الملل. ۱۰، ۳۸، ۹۵-۱۲۸
- فاطمی نسب، علی و چگینی، امین. (۱۳۹۰). سیاست خارجی ترکیه و تحولات سوریه و تأثیر آن بر امنیت سیاسی جمهوری اسلامی ایران. تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ۳(۹)، ۱۷۱-۱۸۴. SID. <https://sid.ir/paper/۱۷۲۸۲۸/fa>
- فضلی خانی، اکرم و طباطبایی، سید محمد. (۱۳۹۳). سیاست خارجی ترکیه در قبال بیداری اسلامی در جهان عرب. مطالعات روابط بین‌الملل (پژوهشنامه روابط بین‌الملل)، ۷(۲۵)، ۱۸۵-۲۲۵. SID. <https://sid.ir/paper/۲۴۷۵۴۷/fa>
- قنبرلو، عبداله. (۱۳۹۱). ملاحظات امنیت ملی و غرب‌گرایی در سیاست خارجی ترکیه. مطالعات راهبردی، ۱۵(۴) SID. <https://sid.ir/paper/۴۹۱۹۶۵/fa>
- کوشکی، امین و بصیری نیا، علی. (۱۳۹۸). راهنمای سیاست خارجی ترکیه در آسیای مرکزی. مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۲۵(۱۰۵)، ۱۶۱-۱۹۰. SID. <https://sid.ir/paper/۹۴۵۶۴/fa>
- گودرزی، مهناز و نیکوکار، علی. تأثیر سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه در خاورمیانه بر سیاست خارجی ایران (۲۰۰۲-۲۰۱۹). پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل. ۱۴۰۲. ۲. ۱۱. doi: ۱۰.۲۲۰۶۷/irlip.۲۰۲۲.۷۳۱۲۱.۱۱۷۱\
- گوهری مقدم، ابوزر و مددلو، رامین. (۱۳۹۵). ریشه‌های عثمانی‌گرایی در سیاست خارجی ترکیه (۲۰۰۲-۲۰۱۵). پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۵(۱۷) (پیاپی ۴۷)، ۱۲۱-۱۴۳. SID. <https://sid.ir/paper/۵۲۳۱۱۰/fa>
- متقی، افشین، رشیدی، مصطفی و یحیی پور، محمدصادق. (۱۳۹۲). تحلیل ژئوپلیتیک جایگاه منافع ملی در سیاست خارجی اسلام‌گرایانه کشور ترکیه با رویکرد برساخت‌گرایی. جغرافیا، ۱۱(۳۶)، ۲۵۱-۲۷۱. SID. <https://sid.ir/paper/۱۵۰۳۹۰/fa>
- متقی، افشین، ۱۳۹۲، بررسی و تبیین ژئوپلیتیکی اسلام‌گرایی اعتدالی در سیاست خارجی ترکیه از سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۱ میلادی با رویکرد سازه‌نگاری، <https://civilica.com/doc/۱۷۹۴۱۹۸>
- مرادی، جهانبخش و ، اسلام. (۱۳۹۳). تقابل راهبرد سیاسی و هویتی اردوغان با منافع و راهبرد ایران در منطقه. مطالعات سیاسی، ۶(۲۳)، ۱۳۵-۱۵۸. SID. <https://sid.ir/paper/۱۶۱۳۶۷/fa>
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶) تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل. تهران، سمت، ۳۳۳

- محمد شریفی، مجید و دارابی منش، مریم. (۱۳۹۲). راهبرد کلان آمریکا و چرخش سیاست خارجی ترکیه در خاورمیانه. پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، ۳(۳)، ۱۲۷-۱۵۰. SID. <https://sid.ir/paper/۲۴۱۶۹۵/fa>
- محمد شریفی، مجید و غلامی، تهمورث. (۱۳۹۷). نظریه تصورات نقش‌های ملی و تحولات سیاست خارجی ترکیه (۲۰۰۲ تا ۲۰۱۶). پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، ۷(۱)، ۱۳۹-۱۶۴. SID. <https://sid.ir/paper/۲۶۷۲۲۵/fa>
- محمودی کیا، محمد و فرهادی، عباس. (۱۳۹۸). بررسی مقایسه‌ای کنش سیاست خارجی ایران و ترکیه در قبال بحران سوریه براساس نظریه سازه‌نگاری. مطالعات روابط بین‌الملل (پژوهشنامه روابط بین‌الملل)، ۱۲(۴۷)، ۱۵۱-۱۷۸. SID. <https://sid.ir/paper/۲۴۷۵۳۲/fa>
- یوسفی، محسن، حاجی مینه، رحمت و دهشیری، محمدرضا. (۱۴۰۱). تبیین روابط ترکیه، قطر و عربستان سعودی از دیدگاه سازه‌نگاری اجتماعی از ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۰ (با تاملی بر نقش رسانه). پژوهشنامه رسانه بین‌الملل، ۷(۱)، ۱۸۵-۲۰۷. SID. <https://sid.ir/paper/۱۰۴۲۸۱۸/fa>
- Adler, E. (۲۰۰۸), 'The Spread of Security Communities: Communities of Practice, Self-Restraint, and NATO's Post Cold War Transformation', *European Journal of International Relations*, ۱۴: ۱۹۵-۲۳۰. This article applies a constructivist and practice theory approach to NATO in the post Cold War period.
- Ahmet Davutoğlu, *Stratejik Derteliâ*, (Istanbul: Küre, ۲۰۰۱), ۴۵-۹۰
- Ahmet Davutoğlu, *Turkey's Foreign Policy Vision: An Assessment of ۲۰۰۷*, *vighe Turkey*, Vol. ۱۰, No. ۱ (January-March ۲۰۰۸) ۷۷-۹۶, ۷۹. *Ibod X*
- Ahmet Davutoğlu, "The Clash of Interests: An Explanation of the World (Dis)Onfer", *Perceptions: Journal of International Affairs*, Vol. ۲, No. ۴ (December ۱۹۹۷-February ۱۹۹۸), ۹۲-۱۲۱
- Alexander Murinson, "The Suategic Depth Doctrine of Turkish Foreign Policy", *Middle Eastern Studies*, Vol. ۴۲, No. ۶ (November ۲۰۰۶), ۹۴۵-۹۶۴, ۹۵۰۱
- Alexander Wendt, *Social Theory of International Politics*, (Cambridge: Cambridge University Press, ۱۹۹۹), ۳۳۶-۳۴۱
- Ali Balcı and Nebi Mis, "Turkey's Role in the 'Alliance of Civilizations A New Perspective in Turkish Foreign Policy", *Turkish Stalies*, Vol. ۹, No. ۳ (September ۲۰۰۸): ۳۸۷-۴۰۶
- Baruk Ravid, "Israeli and Turkish Officials Meet to Ease Tensions over GAZA Op", *Haaretz*, ۲ February, ۲۰۰۹ <http://www.haaretz.com>
- Bigs Josenal, *Turkish Foreign Policy Special Issue (Tuncay Kandaş and Murat Yeşiltas eds.)*, Vol. ۱۲, No. ۲۳ (۲۰۱۱), see also Tuncay Kardas "No Laughing Matter. Visualizing Turkey's Ergenekon in Political Cartoons", *Middle East Crinque*, Vol. ۲۱, No: ۱ (۲۰۱۲)
- Burhanettin Duran (eds.) *Gradingu Yillege ۲۰۰۸*, (Istanbul: Kure, ۲۰۰۹), ۳۸۵-۴۰۲; William Hale and E. Örbudun, *Islamism, Democracy and Liberalium in Turkey: The Case of the AKP* (London: Routledge, ۲۰۱۰), ۱۱۹-۱۴۷, Saban Kandaş "Turk Diş Politikaunda Eksen Kayması mu?" *Akademik Ortadoğu*, Vol. ۵, No. ۲ (۲۰۱۱): ۱۹-۴۲
- Burhanettin Duran "Türk Diş Politikam Ortadoğululaşiyor mu?" in Kemal Inat, *Muhittin Ataman*,
- Bulent Aras, "The Davutoğlu Era in Turkish Foreign Policy", *Insight Turkey*, Vol. ۱۱, No. ۳ (July-September ۲۰۰۹). ۱۲۷-۱۴۲
- Bülent Kenes, "Democracy vs. Strategy", *Opinion in Turkish Daily News*, ۸ March, ۲۰۰۳,

- Checkel, J. (۱۹۹۸), *The Constructivist Turn in International Relations Theory* World Politics, ۵۰: ۳۲۴-۳۲۸
- Çınar, M. (۲۰۲۰). Turkey's 'Western' or 'Muslim' identity and the AKP's civilizational discourse. *Islamism, Populism, and Turkish Foreign Policy*, ۸-۲۹.  
Cited in Julian Borger, *Turkey Confirms It Barred Israel from Military Exercise because of Ciara War*, *The Guardian*, ۱۲ October, ۲۰۰۹,
- Dietrich Jung, "Turkey's Future. ELU Member of 'Islamist Rogue State, Danish Institute for International Studies (DIIS) Brief, January ۲۰۰۷, ۵
- Hopf, T. (۱۹۹۸), *The Promise of Constructivism in International Relations Theory*, *International Security*, ۲۳: ۱۷۱-۲۰۰.  
۴۹. *Jerusalem Post*, "The Longer View". View", ۱ February, ۲۰۰۹
- Joshua Walket, "Learning Strategic Depth: Implications of Turkey's New Foreign Policy Doctrine, *Insight Turkey*, Vol. ۹, No. ۳ July-September ۲۰۰۷), ۳۲-۴۷
- Kemal Kirişçi, "Turkey's Foreign Policy in Turbulent Times", *Chaillot Paper*, No. ۹۲, Paris: Institute for Security Studies, September ۲۰۰۶
- Martina Warning, *Identity and Foreign Policy: Turkey's External Relations under Culturalist Influence*, (Saarbrücken: Verlag Dr. Müller (VDM), ۲۰۱۱), ۹۹
- Martina Warning, op. cit., ۱۳۷, ۴۳ Cited in Martina Warning, op. cit., ۱۳۸. ۴۶ Sami Moubayed, "Turkish-Syrian Relations: The Erdoğan Legacy", *Today's Zaman*, ۳۱ October, ۲۰۰۸
- Nikolaos Raptopolous, "Rediscovering the Atab Neighbours? The JDP imprint on Turkish Foreign Policy in the Middle East", *Les Cahiers du RMES*, ۲۰۰۴, ۶, www.rmes.be
- Patricia Carley, *Turkey Role in the Middle East & Conference Report*, (Washington, D.C US Institute of Peace, ۱۹۹۵)
- Pouliot, V. (۲۰۱۰), *International Security in Practice: The Politics of NATO-Russia Diplomacy* (Cambridge, UK: Cambridge University Press)
- Steven Everts, "An Asset but not a Model: Turkey, the EU and the Wider Middle East", *Center for European Reform (CER)*, (October ۲۰۰۴). ۷
- Soner Çağaptay, "Turkey's Turn from the West", *Commentary in Warkington Post*, February ۲, ۲۰۰۹  
 Temporary Derailment", *European Policy Center (EPC) Issue Paper*, No. ۵۰ (۲۰۰۶)
- Tarik Oguzlu [oguzlu@bilkent.edu.tr](mailto:oguzlu@bilkent.edu.tr) (۲۰۰۸) *Middle Easternization of Turkey's Foreign Policy: Does Turkey Dissociate from the West?*, *Turkish Studies*, ۹:۱, ۳-۲۰, DOI:۱۰.۱۰۸۰/۱۴۶۸۳۸۴۰۷.۱۸۱۳۹۶۰
- Tank Oğuzlu, "Middle Easternization of Turkey's Foreign Policy: Does Turkey Dissociate from the West?", *Turkish Studies*, Vol. ۹, No. ۱ (۲۰۰۸): ۳-۲۰

